

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سحر صبا
۲۰ می ۲۰۱۹

قتلهای ناموسی، شنیع ترین نوع خشونت علیه زنان



روز جمعه بیستم اردیبهشت [ثور] نود و هشت، دهم ماه مه ۲۰۱۹ یک زن به نام نسرين زمانی بیست و نه ساله ساکن سنندج به زندگی خود پایان داد. دو روز جلوتر چهارشنبه هیجدهم اردیبهشت دو خواهر به نام های شایسته امینی سی و چهار ساله دارای دو فرزند و اسرا امینی بیست و دو ساله در شهرک نایسراز توابع سنندج

به دست پدر و برادرشان به قتل رسیدند. از فروردین ماه امسال شانزده زن تنها در کردستان قربانی شده اند. این جنایات تکانه‌دهنده که ریشه در نهادینه شدن مذهب و سنتهای عقب مانده و ارتجاعی در نظام نابرابر سرمایه داری دارد، زندگی و هستی نیمی از جمعیت جامعه را که زنان باشند، با خطر جدی مواجه نموده است.

قتلهای ناموسی، یکی از وحشیانه ترین و قدیمی ترین انواع خشونت علیه زنان است که منجر به قتل زنان به دست **مردان** خانواده می شود. این دسته از زنان به علت تمکین در برابر **ازدواج اجباری**، قربانی یک **تجاوز جنسی** بودن، **طلاق** گرفتن از همسرانی که آنها را مرتباً مورد اذیت و آزار جنسی قرار می دهند، رابطه با جنس مخالف، ممانعت از حجاب اجباری و یا ارتکاب **زنا** و... متهم به این عمل شنیع می شوند. خانواده علت نافرمانی زن را «**ننگین کردن شرافت خانواده خود**» دانسته و با قربانی نمودن او می خواهند این لکه ننگ را پاک کنند. قتلهای ناموسی جهانشمول است، و بیشترین درصد این جنایات را کشورهای جهان سوم رقم می زنند. این قتلها در جوامع پیشرفته هم که از فرهنگ مترقی تری برخوردارند و مدعی اند که حقوق زن رعایت می شود به طور روزانه اتفاق می افتد. تا کنون دست اندرکاران این جوامع به اصطلاح مترقی هیچ اقدامی علیه این جنایات که ریشه در ساختار و مناسبات اقتصادی نظام سرمایه داری دارد، ننموده اند.

خشونت خانوادگی، که قتلهای ناموسی یکی از شنیع ترین موارد آن است انعکاسی از خشونت جامعه طبقاتی است و نشان دهنده موقعیت زنان و جایگاه اجتماعی شان در آن جامعه است. جایگاه مرد در ساختار اقتصادی خانواده و انعکاس آن در فرهنگ و سنت های ناشی از آن که به مرد لقب رئیس خانواده داده شده است، تفوق مرد بر زن قلمداد شده و در چنین موقعیتی وجود خشونت در واکنش دشواری ها و ناهنجاری هائی که در جامعه و خانواده وجود

دارد یک امر طبیعی محسوب می شود. عده کثیری از مدافعان حقوق زن وقوع قتل‌های ناموسی و خشونت نهادینه شده در جامعه و خانواده را در عواملی همچون پدرسالاری، مذهب، مهاجرت، محدودیت، رسانه، تعصبات شدید، پائین بودن سطح آگاهی، زندگی عشیره‌ئی و کاملاً بسته در برخی مناطق، ازدواج‌های اجباری و قوانین حکومتی ضد زن جست و جو می کنند. هر کدام از اینها تأثیر بسزائی در وقوع این جنایات ناموسی و خشونت خانگی می توانند داشته باشند، اما عامل بنیادی و پایه‌ئی این فجایع نیستند.

خشونت بر زنان در جامعه بورژوازی و مردسالاری یکی از شاخص‌های مهمی است، که در بسیاری موارد از طرف زنان به علت مجازات‌های سخت و عدم حمایت‌های قانونی از ابراز آن خودداری شده و پنهان می ماند. خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد و پدیده‌ای جهانی است، و محدود به جوامع عقب مانده نیست. در کل جهان که نظام سرمایه داری حاکم است، زنان سه چهارم بیسوادان و اکثریت فقرا را تشکیل می دهند، و خامت اوضاع اقتصادی و تحمیل سیاست‌های ریاضت‌کشی، بیش از گذشته شکاف طبقاتی بر مبنای جنسیت را تعمیق بخشیده است. فقر رو به ازدیاد، زنان را هر چه بیشتر از تحصیل و کار و پیشرفت باز داشته است. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و زبانی واقع می شوند.

ریشه‌های تاریخی قتل‌های ناموسی، خشونت و تبعیض و ستم‌کشی بر زنان، با پیدایش طبقات، جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی، شکل گرفت. قبل از آن تاریخ، زنان در همه امور مانند مردان سهیم و از حقوق برابر برخوردار بودند. قتل‌های ناموسی پدیده‌ای گسترده و آشکار و شنیع است. نظام سرمایه داری نظامی خشونت‌زا و نابرابر است. نظامی است که، هر روز با استثمار فرد از فرد و حفظ مالکیت خصوصی برای حفظ منافع طبقاتی خود، ستم و خشونت را تولید و بازتولید می کند. خشونت یک پدیده سراسری است و مختص به یک منطقه جغرافیایی نیست، از افغانستان و عراق، ترکیه و ایران ... تا کشورهای نظیر سوئد و فرانسه و آمریکا و ... سایر جوامع پیشرفته سرمایه داری هر روز ما شاهد بروز خشونت‌های دولتی و سازمان یافته و اقتصادی، فرهنگی و زبانی هستیم. آمار صندوق جمعیت ملل متحد، تخمین زده است که هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر جهان توسط خانواده‌های خود به دلایل ناموسی به قتل می رسند. از هر ۵ نفر زن یک زن در زندگی خود مورد تجاوز و یا در معرض تهدید به تجاوز قرار گرفته است.

حق طبیعی و بدیهی همه انسانها از جمله زنان، است که در جامعه‌ای عاری از قوانین نابرابر و به دور از هر گونه ستم جنسیتی و طبقاتی، زندگی امنی داشته باشند. اما قوانین ارتجاعی زن ستیز و خشونت علیه زنان، حرمت انسانی و حقوق اولیه و پایه‌ئی نیمی از جمعیت جامعه را که زنان می باشند، به شدت زیر سؤال برده و آن را مورد هتک حرمت قرار داده است.

در کشورهای که اسلام سیاسی در زندگی اجتماعی مردم نهادینه شده است از جمله ایران: تبلیغ و ترویج خرافه‌های مذهبی و فرهنگی به عنوان ابزاری در دست طبقات حاکم که بیشترین کارائی را در تحمیل توده‌ها داشته و دارد، نقش اساسی در اعمال خشونت علیه زنان را ایفاء می کنند، مسأله چند زنی و صیغه (فحشای موقت) در اسلام یا ختنه دختران و محروم نمودن آنها از ابتدائی‌ترین نیاز و لذات انسانی، وسیله قرار دادن زنان برای پایان جنگ‌ها و دعوای قبیله‌ئی و قومی و حجاب اجباری و نداشتن حق انتخاب همسر و یا سقط جنین و ... همه از نمودهای بارز تأثیر نهادینه شدن مذهب و خرافات در ایجاد خشونت‌های جنسیتی است. سوءاستفاده مالی و اقتصادی از زنان در بسیاری موارد با خشونت علیه زنان همراه است. در بسیاری از کشورها زنان مزدی دریافت نمی کنند و فاقد درآمد هستند و همین مسأله خود عاملی برای بروز خشونت اقتصادی- اجتماعی نسبت به آنان است. در برخی موارد زنان حتی حق دخل و تصرف در اموال خود را نیز ندارند.

در جامعه ایران که تضاد بین فقر و ثروت در حال افزایش است، و درصد نرخ بیکاری و گرسنگی در میان توده های میلیونی بیشترین قربانیان خود را از میان زنان و کودکان گرفته است و زمینه را برای انواع خشونت‌ها علیه زنان فراهم نموده است. قتل های " ناموسی"، که به خشن ترین و متوحش ترین شکل در مورد زنان اعمال می شود، نمونه بارزی از بربریت حکومت مذهبی است. جامعه ای که مذهب در آن نهادینه شده و بر مبنای مالکیت خصوصی و مرد سالاری زنان نه تنها به عنوان شهروند درجه دوم محسوب می شوند، باید هم بپذیرند طبق قانون شرع و عرف، نگرهبانانی همچون شوهر، پدر، برادر و یا مردی از خانواده بالای سرشان داشته باشند، که " ناموس و شرفشان" را پاسداری نمایند. نافرمانی زن از مرد به هر شکلی با مجازات شدید همراه بوده و هست، در بسیاری مواقع حتی هم محکوم شدن به مرگ است. قتل‌های "ناموسی"، یعنی نافرمانی زن در چهار چوب قوانین ارتجاعی و مذهبی قرون وسطائی خانواده، که به دلایل " اتهام" به رابطه جنسی قبل از ازدواج رسمی و یا خارج از ازدواج رسمی صورت می گیرد. در این جوامع برقراری روابط آزاد جنسی زن با مرد مورد علاقه اش خود به شرطی که بدون اجازه خانواده و به خصوص مردان خانواده صورت گرفته باشد، جرمش مرگ است. در این رابطه هر روز دهها زن قربانی این جهالت و خشونت می گردند. چه بسا این که حتی نمونه هائی از آن را در ممالک اروپائی و امریکائی شاهد بوده ایم صرف این که دختران و زنان جوان متعلق به خانواده های مذهبی بوده اند، به علت نافرمانی و قانون شکنی ارتجاعی به قتل رسیده اند.

در این میان خود دولتها هم با وضع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان با نادیده گرفتن خشونت هائی که به زنان به بهانه نسبیّت فرهنگی، روا داشته می شود نقش بسیار مهمی را در تولید و بازتولید خشونت بازی می کنند. نمونه های این گونه قوانین را در کشورهای اسلامی مانند افغانستان و عراق و ایران و پاکستان و... که اسلام سیاسی در قدرت است و نیروهای مرتجع و واپسگرا دست بالا را دارند در قالب قوانین ضد انسانی سنگسار و اعدام و شلاق و ... می بینیم. در کنار تجاوز و قتل های ناموسی، و بی حقوقی اجتماعی دیگر از جمله: نداشتن حق طلاق یا حضانت کودکان و... و خودسوزی و اقدام به خودکشی از جمله خشونت هائی است که هر روزه به زنان ایرانی و افغان و عراقی و کشورهای عربی... تحمیل می شود.

در چنین مناسباتی زنان در چارچوب خانواده و در جامعه به وسیله قوانین ارتجاعی مرد سالاری و مذهبی مورد ستم و خشونت قرار می گیرند. قتل‌های ناموسی کره ترین و ظالمانه ترین نوع خشونت خانگی است. امروزه آمار قتل‌های ناموسی در اقصی نقاط جهان به ویژه در کشور هائی که مذهب اسلام در آن رایج است در حال افزایش است در مقابل این جنایت بشری، مدافعان حقوق بشر در سراسر جهان سکوت اختیار نموده اند.

وقوع قتل‌های ناموسی و دلایل و انگیزه برای به قتل رساندن زنان برای حفظ "آبرو" و "شرف" خانواده در اکثر نقاط دنیا تفاوت آنچنانی با هم ندارد، تنها تفاوتی که موجود است در بخش آماری آن می باشد. رایج ترین نوع قتل ناموسی، بنا بر زمینه‌ها و عوامل پیشین آن، قتلی است که به خاطر ارتباط جنسی خارج از عقد ازدواج صورت می‌گیرد. اما باید اضافه نمود «مورد تجاوز قرار گرفتن» نیز منجر به قتل ناموسی می‌شود. زنان یا دخترانی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند معمولاً بر اساس فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی مذهبی و سنتی جامعه در برخورد به مسایل جنسی، تجاوز قرار گرفتن آنها سبب آبروریزی و شرمساری خانواده و طایفه محسوب می شود و حضور چنین زنی را در جامعه مایه ننگ و شرمساری می‌دانند. بنابراین، با قتل زن مذکور به عنوان یک راه حل برای جبران این شرمساری و احیای آبروی طایفه و خانواده مسأله را به این شکل شنیع فیصله می دهند. گاهی مسائلی که هیچ ارتباط با «ارتباط جنسی غیر مشروع» و حتا «تجاوز جنسی» ندارند، صرفاً با یک سوء ظن کاملاً

شخصی و بدون سند نسبت به زنان، می‌تواند منجر به قتل ناموسی شود. مثلاً فرار زنان از خانواده. فرار زنان دلائل مختلفی می‌تواند داشته باشد، یا زنان مجبور به ازدواج با مردان مسن می‌شوند و یا تحت شدیدترین اذیت و آزارهای روحی و جسمی در محیط خانواده توسط همسر یا پدر و برادرهای خود و در برخی موارد حتی توسط پسرعموهای خود قرار می‌گیرند، و چاره‌ای جز ترک خانه ندارند.

تحقیقاتی که در این زمینه به عمل آمده نشان می‌دهد که افرادی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند بیشتر از دیگران قربانی تجاوز جنسی و قتل ناموسی می‌شوند. این واقعیتی است که، فقر مالی یکی از عامل‌های مهم و اصلی بروز این حوادث می‌باشد. اگر خانواده‌های نادر در مقایسه با خانواده‌های دارا آسیب پذیرتر اند، این به این دلیل نیست که در خانواده‌های مرفه این حوادث اتفاق نمی‌افتد، تنها تفاوت موجود این است، که این مسائل در خانواده‌های پولدار براحتی سرپوش گذاشته می‌شود و از طریق پول "شرف و آبرو" خریداری می‌شود ولی در خانواده‌های نادر به قتل منجر می‌شود.

در بسیاری مواقع، قتل ناموسی به عنوان شیوه‌ای برای مجازات زنی به کار برده می‌شود که از تحت سلطه‌ی مرد خارج شده و به خواست و اراده‌ی خود و یا به صورت جبری و بدون اراده، با کسی دیگر رابطه برقرار کرده است. در برخی موارد جنسیتی شدن مسأله‌ی زمینه را برای این جنایات فراهم می‌کند: حساسیت و نگرش جنسیتی به واژه‌های مثل «آبرو»، «عزت» و «عفت» این اخلاقیات کپک زده بورژوازی که برای تحقیر نمودن زن و بر مبنای جنسیتش به کار برده می‌شود و طوری تلقی می‌شود که مختص به زنان است بدترین اهانت به مقام و منزلت زن محسوب می‌شود. در مقابل، غیرت، شرف و «ناموس داشتن» صفت‌های مردانه تلقی می‌شوند. واژه غیرت در فرهنگ سنتی و عقب مانده جامعه «ناموس پرستی» تعریف شده و منظور از ناموس نیز زنان و دختران خانواده هستند که مردان خانواده روی آنها مالکیت دارند. در نتیجه مردان همیشه باید مراقب نوامیس خود باشند تا غیرت، عزت و شرافت شان لکه دار نشود و محفوظ بماند. حق مالکیت مرد بر زن تا آنجا پیش می‌رود و به او این اجازه را می‌دهد، که نه تنها بر موجودیت زن کاملاً تفوق و تسلط یابد، بلکه با استفاده از واژه‌های ارتجاعی ناموس و ناموس پرستی تا جایی که مقام و منزلت زن به عنوان یک انسان را تنزل داده، و زن را موجودی ناقص العقل تلقی نماید، که هیچ اختیاری نمی‌تواند از خود داشته باشد و وابسته مطلق به مردی است که کنترل او را در دست دارد. زن در چنین وضعیتی دو راه بیشتر در جلو رو ندارد یا باید برای همیشه به این بردگی تن دهد و تمکین کند، یا به وضعیت موجودش که شاسیته مقام "انسان بودنش" نیست اعتراض کند، مجازات شود و به مرگ محکوم شود.

تا جایی که به کردستان بر می‌گردد، این استان از نظر اقتصادی جزء استان‌های محروم است ولی از نظر سیاسی، با توجه به این که جنبشی توده‌ئی را پشت سر گذاشته، نسبت به سایر نقاط ایران از سنت‌های مبارزاتی با ارزشی برخوردار است، به همین دلیل رژیم سرمایه جمهوری اسلامی، با تمام توان تا کنون تلاش نموده، این استان را تحت کنترل خود در آورده و هر حرکت اعتراضی را با سرکوب شدید پاسخ دهد. به علت جو بیکاری وسیع، به ویژه عدم اشتغال زنان، وابسته بودن زنان را از نظر اقتصادی به مردان تشدید نموده است، این یکی از دلائل مهمی است که به خشونت خانگی در مورد زنان دامن زده است. از طرف دیگر طیف وسیعی از زنان کردستان به حق و حقوق خود آگاه هستند، و براحتی با زن ستیزی و خشونت که بر آنها اعمال می‌شود تمکین نمی‌کنند، در اعتراض به نابرابریهای جنسیتی موجود آنها را با تقابل جدی برای احقاق حق و حقوق خود روبه رو ساخته است. وضعیت اسفناک اقتصادی، مواجه شدن با اشکال خشونت از جمله: شکنجه و آزارهای جسمی، جنسی، روانی و روحی مانند زندانی شدن در خانه و تحت سلطه‌ی مرد بودن، زنان را در بدترین موقعیت از نظر اجتماعی قرار داده است. از

طرف دیگر قوانین ارتجاعی و زن ستیز رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به این جنایات دامن زده، از هر حرکت اعتراضی و متشکل شدن زنان با تمام قواء ممانعت به عمل می آورد. در جامعه طبقاتی مسأله زنان و خشونت بر آنها یک معضل اجتماعی است، که ربط مستقیم به جنبشهای اجتماعی به ویژه جنبش کارگری دارد. به همین دلیل، تنها یک جنبش نیرومند سازمانیافته با به نبرد فراخواندن مناسبات سرمایه جمهوری اسلامی، به رهبری جنبش کارگری در اتحاد با جنبش زنان خواهد توانست جلو این وحشیگریها و بربریت را بگیرد و به افشاگری بپردازد. این وظیفه را پیش روی نیروهای سوسیالیست و انقلابی در منطقه کردستان می گذارد که با یاری رساندن، خودسوزی و خودکشی و ناامیدی را جایگزین متشکل نمودن زنان نمایند. سعی نمایند این نیروی عظیم به نیروی خود ایمان آورده، علیه اینهمه نابرابری و زن ستیزی به مبارزه برخیزند. در کردستان به یمن چهار دهه مبارزه علیه بربریت نظام سرمایه جمهوری اسلامی زمینه های فعالیت سیاسی و آگاهگری نسبت به مناطق دیگر ایران مهیا تر است. خشونت بر زنان امری تصادفی نیست، مربوط به بربریت مذهبی یک حکومت نیست، منحصر به حکومتهای ددمنش و دیکتاتوری نیست. بلکه خشونت جایگاهی ساختاری در سرمایه داری و در کل جوامع طبقاتی مردسالار دارد. سیستمی که عامل جنگ افروزیها، بیکاریها و بی خانمانی، زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب است، خشونت زاده این نظام نابرابر است، نظامی که بر مالکیت خصوصی مبتنی است. ریشه کن کردن زن ستیزی و خاتمه دادن به قتلهای ناموسی این جنایات آشکار قرن بیست و یکم که زنان را با وحشیانه ترین شیوه به مسلخگاه مرگ می فرستد، در گرو لغو مالکیت خصوصی و در هم شکستن مناسبات سرمایه داری به دست توانای طبقه کارگر، و جایگزین نمودن آن با مالکیت اشتراکی و برقراری جامعه سوسیالیستی است. اما این در گرو مبارزه طبقاتی و آشتی ناپذیری است، که بدون حضور فعال سوسیالیستها و شرکت زنان که نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می دهند متحقق نخواهد شد.

می ۲۰۱۹